



A Constructive Analysis of the Role of the Nature of the Iraqi Government and Political Forces in the Formation of ISIS

Seyyed Mehdi Sadatinejad ^{1*}
Mohammadreza Salehi Vasigh ²
Ali Akbarpour Alame Jooghi ³

Received on: 20/11/2022
Accepted on: 15/03/2023

Abstract

This research investigated the conditions that led to the loss of parts of the predominantly Sunni regions of Iraq to the benefit of ISIS and investigated the reasons for this issue considering the nature of the Iraqi government and political forces. The problem of the research was how the constructivist theory can help explain the role of the Iraqi government and political forces in the formation of ISIS. The claim of the research was that the undemocratic and centralist behaviors of a regime within the framework of identity and conflicting interests cause the opposition to join terrorist groups because they have no other way to gain power. This issue caused the Sunni Arabs and the Baathist forces left over from the former regime to oppose the Shiite government of Iraq and move towards ISIS. The theoretical model of the research was constructivist, and the research method was descriptive-analytical. Library and documentary methods were used to collect information. It was found that in analyzing the factors behind the formation of ISIS, the role of external components and factors cannot be ignored, but the internal components should not be neglected either. According to the findings, one of the main causes of the formation and strengthening of ISIS in Iraq should be considered the rule of the Iraqi Shiite government and the wrong and sometimes conflicting policies with the interests and identity of Sunni groups and Baathist forces, which pushed the opposition towards ISIS.

Keywords: constructivism, Shiites, Sunni Arabs, Baathist forces, ISIS, Iraq.

-
- 1*. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author: MSADATINEJAD@ut.ac.ir)
 2. Ph.D Student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Email: Mo.rezasalehi@ut.ac.ir).
 3. Master of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Payam Noor University, Qoochan, Iran. (Email: akbarpourali1370@gmail.com)



تحلیلی سازه‌انگارانه از نقش ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

سید مهدی ساداتی نژاد^{*۱}

محمد رضا صالحی وثیق^۲

علی اکبر پور آلمه جوقی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی شرایطی پرداخت که منجر به از دست دادن بخش‌هایی از مناطق عمدتاً سنی نشین عراق به نفع داعش شد و چرایی این مسئله را با توجه به ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق بررسی نمود. مسئله پژوهش این بود که نظریه سازه‌انگارانه چگونه می‌تواند به تبیین نقش ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش کمک نماید. ادعای پژوهش این بود که رفتارهای غیردموکراتیک و تمرکزگرا یک رژیم در چارچوب هویت و منافع متعارض باعث پیوستن مخالفان به گروه‌های تروریستی می‌شود، چراکه راه دیگری برای کسب جایگاه خود ندارد. همین مسئله باعث شد تا اعراب سنی و نیروهای بعثی به‌جامانده از رژیم سابق در جهت مخالف با دولت شیعی عراق؛ به سمت داعش سوق یابند. مدل نظری پژوهش سازه‌انگاری و روش پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی بود و برای گردآوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شد. مشخص شد که در تحلیل عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری داعش، نمی‌توان از نقش مؤلفه‌ها و عوامل بیرونی گذشت، اما نباید از مؤلفه‌های داخلی نیز غافل بود. چراکه طبق یافته‌ها، یکی از علل اصلی شکل‌گیری و قدرت‌گیری داعش در عراق را، باید حاکمیت دولت شیعی عراق و سیاست‌های غلط و گاه در تضاد با منافع و هویت گروه‌های سنی و نیروهای بعثی دانست که مخالفان را به سمت داعش سوق داد.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، شیعیان، اعراب سنی و نیروهای بعثی، داعش، عراق.

*۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (صفحه ۲۳۷-۲۶۴)

(نویسنده مسئول: MSADATINEJAD@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Mo.rezasalehi@ut.ac.ir)

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، قوچان، ایران.

(akbarpourali1370@gmail.com)

مقدمه

از دهه ۱۹۹۰، عراق گرفتار یک سری جنگ‌های فزاینده، بحران‌های ناشی از فرقه‌گرایی و گروه‌های تکفیری بوده است. در این بین، دولت اسلامی عراق و شام (داعش)^۱ یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای امنیت داخلی این کشور تلقی می‌شود. این گروه رادیکال ترکیبی از نیازهای روانی، روایت ایدئولوژیک و فرآیند شبکه‌سازی است (Ahmed, 2022 a: 3). داعش به‌عنوان محصول منازعات فکری و اندیشه‌های گروه‌های تکفیری، با هدایت بازیگران سیاسی تأثیرگذار باهدف بحران‌سازی در عراق، سوریه و منطقه خاورمیانه شکل گرفت (کریمی، ۱۳۹۴: ۹). هدف اصلی این گروه، ایجاد خلافت اسلامی در عراق، سوریه، اردن، فلسطین و بخش‌هایی از ترکیه بیان‌شده است (Ahmed, 2022 b: 66). هرچند در شکل کنونی، داعش محصول بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و گسترش اختلافات و منازعات منطقه‌ای است، اما ریشه‌ها و روند قدرت گرفتن آن به دوره پس از حکومت صدام در عراق (سال ۲۰۰۳ به بعد) مربوط است. این گروه پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق توانست از ضعف دولت مرکزی و ستیزهای قومی و مذهبی استفاده کند و به کمک گروه‌های سنی ناراضی از حکومت شیعی نوری مالکی و افسران بعثی عراق که جایگاهی در جامعه نداشتند، قلمرو خود را در این کشور گسترش دهد (Cronin, 2015: 91). فتح شمال و غرب عراق توسط داعش، خشونت‌آمیزترین رد مشروعیت دولت عراق به رهبری شیعیان بود (Youns, 2023: 2). در این زمینه، نقش پاره‌ای از عوامل داخلی و خارجی همچون حمله آمریکا به عراق و ایجاد زمینه‌های ظهور گروه‌های تروریستی؛ و زمینه‌سازی سیاست‌های رژیم بعثی در ظهور داعش مؤثر دانسته شده‌اند؛ اما به نظر نویسندگان این پژوهش، عامل دیگری در شکل‌گیری داعش تأثیرگذار بوده که از نگاه تحلیلگران و سیاست‌مداران غافل مانده و آن نقش و ماهیت دولت شیعی عراق و سیاست‌هایی است که از سوی آنان اعمال شد. جنبه نوآورانه این پژوهش را می‌توان در نقش ماهیت دولت یا نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش عنوان نمود که در پژوهش‌های پیشین مورد توجه نبوده است.

درک نقش دولت و نیروهای سیاسی عراق در تشکیل داعش به چند دلیل حیاتی است. از منظر بررسی علل ریشه‌ای؛ سیاست‌گذاران با بررسی عواملی که در داخل جامعه عراق در ظهور داعش نقش داشته‌اند، مانند شکاف‌های فرقه‌ای، تنش‌های قومیتی، تعارضات هویتی و به حاشیه راندن

1 . Islamic state of Iraq and Syria (ISIS)

سیاسی سایر گروه‌ها، بهتر می‌توانند ریشه‌های افراط‌گرایی را درک کنند. این درک برای توسعه راهبردهای مؤثر برای جلوگیری از ظهور مجدد گروه‌های افراطی مشابه در آینده ضروری است. از منظر حل تعارضات؛ درک پویایی بین دولت عراق، نیروهای سیاسی و گروه‌های افراطی مانند داعش می‌تواند به شناسایی فرصت‌ها برای حل مناقشات کمک کند. از طریق رسیدگی به نارضایتی‌ها و نابرابری‌هایی دامن زنده به ایدئولوژی‌های افراطی، می‌توان به ایجاد صلح و ثبات پایدار کمک نمود. از منظر تلاش‌های ضد تروریسم؛ این تحلیل می‌تواند راهبردها و سیاست‌های ضد تروریسم را مشخص کند. با درک اینکه چگونه اقدامات و سیاست‌های دولت ممکن است به‌طور ناخواسته به رادیکالیزه شدن کمک کند، مقامات می‌توانند رویکردهای خود را برای مبارزه مؤثر با افراط‌گرایی و جلوگیری از درگیری‌های آینده تنظیم کنند. از منظر ترویج حکمرانی خوب؛ با بررسی نیروهای سیاسی و گروه‌های افراطی می‌توان با ترویج شفافیت و پاسخگویی، جامعه انعطاف‌پذیرتری ایجاد نمود که کمتر در معرض ایدئولوژی‌های افراطی باشد. از منظر روابط بین‌الملل، درک نقش دولت و نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش پیامدهای گسترده‌تری برای روابط منطقه‌ای و جهانی دارد. با پرداختن به چالش‌های داخلی و ارتقای ثبات در عراق، ذینفعان می‌توانند به یک محیط بین‌المللی صلح‌آمیزتر و امن‌تر کمک کنند؛ بنابراین، انجام پژوهش حاضر می‌تواند ضمن شناخت نقش دولت‌ها و یا نیروهای سیاسی در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، از حیث نظری مورد استفاده پژوهشگران و از حیث کاربردی مورد استفاده سیاست‌گذاران ایرانی با توجه به فعالیت‌ها و اهدافی که این گروه در حوزه مقابله با گروه‌های شیعی دارد، قرار گیرد. تجزیه و تحلیل این موضوع، می‌تواند به درک عمیق‌تر و روشن کردن پویایی‌های پیچیده‌ای که به گسترش این گروه در عراق منجر شده، کمک نماید. در این چارچوب با توجه به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، سعی شد تا نقش ماهیت دولت یا نیروهای سیاسی عراق در رشد و گسترش داعش یا عدم موفقیت در سرکوب آن‌ها بررسی شود تا روشن گردد که این عوامل چه نقشی در گسترش داعش یا عدم موفقیت در سرکوب آن در عراق داشته‌اند. سؤال اصلی پژوهش این است که نظریه سازه‌انگارانه چگونه می‌تواند نقش ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش را تبیین کند؟

الف - پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در خصوص شکل‌گیری داعش به‌صورت پراکنده و از منظر محققان مختلف

به انجام رسیده است. از جمله ناوشکی و احمدیان (۱۳۹۵) عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق را بررسی نمود. در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری دولت ورشکسته عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق بررسی شد. سمیعی اصفهانی و شریف یلمه (۱۳۹۵) با عنوان واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق، نقش ترکیبی عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق را بررسی کردند. اشرف نظری و پیرانی (۱۳۹۶) با عنوان تحلیل کنش‌های خشونت‌بار داعش از چشم‌انداز روان‌شناسی سیاسی با تأکید بر نظریه تعارض واقع‌گرایانه، از چشم‌انداز روان‌شناسی سیاسی به ارزیابی کنش‌های خشونت‌بار داعش با توجه به مجموعه‌ای از عوامل از قبیل واکنش به تجربه استعمار، بحران هویت، ناکامی، تحقیر، تبعیض و جنگجویان خارجی همچون کشورهای غربی، حس تبعیض و تحقیر، شهروند درجه‌دو بودن و فقر پرداخته‌اند. عباس زاده و نخعی زرنندی (۱۳۹۸) با عنوان بررسی شکل‌گیری داعش بر اساس نظریه پسا بین‌الملل فرگوسن و منزیخ، نشان داده‌اند که عوامل هویتی و ضد ناسیونالستی به‌عنوان عناصر مهم مورد تأکید نظریه پسا بین‌الملل در شکل‌گیری داعش نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. حقی و یوسفی جویباری (۱۴۰۱) با عنوان جهت‌گیری هویت در عراق (پس از صدام)؛ تقابل یا تعامل؛ بر یک دولت فراگیر و نیرومند که بتواند اعتماد و همکاری همه گروه‌های قومی و مذهبی (کرد، عرب، شیعه و سنی) را به دست آورد، تأکید کرده‌اند. رشید^۱ (۲۰۱۵) در پژوهش خود با عنوان نقش مؤلفه‌های رادیکالیزه شدن داعش در عراق، نشان داد این مؤلفه‌ها شامل احساس طرد شدن گروه‌های سنی و افسران بعثی عراق، اختلافات فرقه‌ای و وضعیت اقتصادی است. همه این مؤلفه‌ها باهم ترکیب شدند و محیطی را ایجاد کردند که در آن رفتارهای رادیکال رشد پیدا نمود. حاجی خدیر^۲ (۲۰۲۲) با عنوان گمراه کردن صلح: در مورد از بین رفتن سیاست هویتی در عراق؛ با تکیه بر نظریه‌های گذار به دموکراسی، تغییرات ارزش اجتماعی و مطالعات اخیر در مورد سیاست و جامعه عراق، دیدگاهی انتقادی در مورد سیاست‌های هویتی عراق ارائه می‌کند. این مقاله نشان می‌دهد هرگونه تغییر ارزشی که به نفع تحکیم ارزش‌های شهروندی و شکل‌گیری هویت عراقی باشد، نیازمند حرکتی باثبات، پایدار و پایدار به سمت دموکراسی‌سازی و یک فرآیند گسترده‌تر از تحولات اجتماعی و اقتصادی است. شفیعیون و حق^۳ (۲۰۲۳) با عنوان رادیکال شدن از منظر اجتماعی؛ با استفاده از روانشناسی فرآیندمحور آرنولد میندل و روش پدیدارشناسی، نقش پویایی‌های

1 . Rasheed
2 . Haji Khedir
3 . Shafieion & Haq

اجتماعی را نشان دادند که باعث می‌شود افراد جایگاه خود را به گروه‌های افراطی تغییر دهند. هر یک این پژوهش‌ها به طرق مختلف، مبانی شکل‌گیری داعش را با توجه به علل داخلی و خارجی و از منظر رویکردهای نظری متفاوت موردتوجه قرار داده‌اند. در واقع، این پژوهش‌ها عمدتاً رویکرد یک بازیگر یا علت خاص را مورد واکاوی قرار داده‌اند. آنچه مدنظر پژوهش حاضر بوده، تمرکز بر مهم‌ترین پیامدهای حضور و تأثیر این گروه در عراق با توجه به نقش ماهیت و نیروهای سیاسی عراق و نقش انگارهای هویتی بوده است. همچنین پراکندگی عناوین و عدم توجه به چگونگی شکل‌گیری این گروه کاملاً به چشم می‌خورد. شناسایی این تأثیرات مهم است، چراکه اولین گام برای مقابله با آن‌ها، سنجش وضعیت پیش‌آمده و ارائه راهکارهای تقویت صلح و همزیستی و کاهش منازعات داخلی از طریق کاهش تعارضات هویتی و تأکید بر انگاره‌های مشترک است.

ب- چارچوب نظری: سازه‌انگاری

منطقه خاورمیانه همواره آستان تحولات گسترده و ژرفی بوده است. یکی از این تحولات؛ ظهور، رشد و گسترش حرکت‌های خشونت‌زا و گروه‌های تروریستی همچون داعش هست. رشد و گسترش گروه‌های تروریستی بر اساس نظریه‌های مختلف و توجه به رشته‌های متفاوت قابل تبیین است؛ اما این‌که چه نظریه‌ای به شکل مناسب‌تری قادر به تبیین این مسئله است، دارای اهمیت پژوهشی است. در این پژوهش، تأکید بر نظریه سازه‌انگاری بود.

سازه‌انگاری رویکردی نظری در حوزه روابط بین‌الملل است که بر اهمیت ایده‌ها، هنجارها و هویت‌ها در شکل‌دهی به سیاست جهانی تأکید می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۷: ۲۳۹). برخلاف نظریه‌های سنتی که بر توانایی‌های مادی دولت‌ها یا پویایی‌های قدرت تمرکز می‌کنند، این نظریه معتقد است که جهان اجتماعی توسط باورها، ارزش‌ها و ادراکات مشترکی ساخته می‌شود که بر رفتار و تعامل دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. از منظر سازه‌انگاری، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه بین نیروهای سیاسی گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها، بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند. به عقیده سازه‌انگاران، هویت یک امر اجتماعی است، یعنی در ساختن خود، دیگری نیز ساخته می‌شود؛ بنابراین سیال است. در نظر آن‌ها؛ تصور

کشگران از خود، علایق و اهدافشان متغیر است و به دنبال شکل‌گیری هویتی جدید، منافع جدیدی برای حکومت تعریف می‌شود (عباسی اشلاقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷-۸).

از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت‌های دولتی طی فرآیندی پیچیده و همپوشانی و اغلب متناقض و تاریخی تثبیت می‌شوند و در نتیجه سیال، ناپایدار و مدام در حال تغییر هستند. از سوی دیگر، با دگرگونی اندیشه‌ها، امکان تغییر در سیاست‌ها فراهم می‌شود. در این تغییر، تحول جایگاه یک بازیگر بر حسب نقش، مجموعه‌ای از بازیگران دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (آدمی و ابراهیمی پور، ۱۳۹۳: ۱۱۰). در این چارچوب، هویت و منافع، امری نشئت‌گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران سیاسی است. از همین رهگذر، برای تبیین سازه‌انگاری و ارتباط آن با درک رفتار دولت و شکل‌گیری هویت، توجه به چند اصل ضروری است:

ساخت اجتماعی واقعیت: سازه‌انگاری تأکید می‌کند که دولت‌ها و رفتار آن‌ها از طریق تعامل با سایر دولت‌ها و بازیگران به‌طور اجتماعی ساخته می‌شوند، نه اینکه تنها توسط نیروهای مادی از پیش تعیین شده باشد. هویت، منافع و اقدامات دولت‌ها تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، میراث تاریخی و درک مشترک است. این دیدگاه اهمیت باورها، هنجارها و هویت‌های مشترک را در شکل‌دهی نحوه درک دولت‌ها از خود و دیگران برجسته می‌کند.

هویت و خودانگاره: سازه‌انگاری تأکید زیادی بر نقش هویت در شکل‌دهی رفتار دولت دارد. دولت‌ها به‌عنوان بازیگران منطقی تلقی می‌شوند که رفتارشان تحت تأثیر احساس هویت و خودانگاره آن‌هاست. هویت ثابت نیست و می‌تواند در طول زمان از طریق تعامل با سایر دولت‌ها و بازیگران تکامل یابد. درک اینکه چگونه دولت‌ها هویت خود را می‌سازند و چگونه این هویت‌ها بر اعمال آن‌ها تأثیر می‌گذارد برای پیش‌بینی و توضیح رفتار دولت ضروری است.

هنجارها و ارزش‌ها: نظریه سازه‌انگاری اهمیت هنجارها و ارزش‌ها را برجسته می‌کند. هنجارها انتظارات مشترک در مورد رفتار مناسب هستند، درحالی‌که ارزش‌ها اعتقادات عمیقی هستند که اقدامات دولت را هدایت می‌کنند. هنجارها می‌توانند رفتار دولت را با تأثیرگذاری بر نحوه درک کشورها از تهدیدها، متحدان و دشمنان شکل دهند. دولت‌ها با هنجارهای مشترک در مورد رفتار مناسب در نظام بین‌الملل هدایت می‌شوند که تعامل آن‌ها با سایر دولت‌ها را شکل می‌دهد. سازه‌انگاری با بررسی چگونگی درونی‌سازی و عمل دولت‌ها بر اساس این هنجارها، بینش‌هایی درباره انگیزه‌های نهفته در پشت رفتار دولت ارائه می‌دهد.

جامعه‌پذیری و یادگیری: این نظریه بر نقش جامعه‌پذیری و یادگیری در رفتار دولت تأکید دارد. دولت‌ها می‌توانند ترجیحات و رفتار خود را از طریق تعامل با بازیگران دیگر تغییر دهند که منجر به تغییر در هویت و منافع شود. سازه‌انگاری با تمرکز بر چگونگی یادگیری دولت‌ها از تجربیات خود و سازگاری با شرایط متغیر، به توضیح ماهیت پویای رفتار دولت کمک می‌کند.

عاملیت و ساختار: سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که عاملیت (توانایی دولت‌ها برای عمل مستقل) و ساختار (زمینه اجتماعی که دولت‌ها در آن فعالیت می‌کنند) به هم مرتبط هستند. دولت‌ها توانایی شکل دادن به سیاست جهانی را از طریق اقدامات خود دارند، اما آن‌ها نیز توسط هنجارها، هویت‌ها و نهادهای موجود محدود شده‌اند.

سازه‌انگاری به‌عنوان یک چارچوب نظری، بر چگونگی شکل‌دهی سازه‌ها، هنجارها و ایده‌های اجتماعی رفتار و نتایج سیاسی تمرکز دارد. در تحلیل نقش دولت و نیروهای سیاسی عراق در شکل‌گیری داعش، این نظریه به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه سیاست‌های دولت، از جمله به حاشیه راندن و طرد گروه‌های قومی همچون اعراب سنی و افسران بعثی عراق؛ به ساختن نارضایتی‌ها و ایدئولوژی‌های افراطی در میان جمعیت‌های به حاشیه رانده شده کمک کرد. همچنین بررسی می‌شود که چگونه نیروهای سیاسی در داخل عراق، تحت تأثیر اختلافات فرقه‌ای و جنگ قدرت، محیط اجتماعی-سیاسی را شکل دادند که ظهور و رشد داعش را تسهیل نمود. از طریق تحلیل سازه‌انگاری، پیوند ساختارهای اجتماعی، هویت‌ها و پویایی‌های قدرت در جامعه عراق بینش‌هایی را در مورد شرایطی که منجر به ظهور داعش شد، فراهم می‌کند.

پ- چشم‌انداز سیاسی عراق: از حمله ایالات متحده تا سقوط داعش

در ۲۰ مارس سال ۲۰۰۳، ایالات متحده با تشکیل یک ائتلاف و با دلیل دست‌نکشیدن عراق از برنامه سلاح‌های کشتار جمعی برخلاف قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت، به عراق حمله کرد. تلاش‌های ایالات متحده برای ایجاد یک دولت باثبات در عراق منجر به فروپاشی اقتدار سیاسی این کشور در امتداد بسیاری از موضوعات شد (Abroad, 2019: 7). در این راستا، مرحله اول روند سیاسی پس از سرنگونی رژیم بعث با ایجاد نقشه راه توسط دولت بوش برای گذار به دموکراسی آغاز شد. پل برمر^۱

1 . Paul Bremer

در ماه مه ۲۰۰۳ به‌عنوان رئیس سازمان موقت ائتلاف^۱ انتخاب شد. در ژوئیه همان سال، برمر یک هیئت مشورتی موقت ۲۵ نفره -شورای حاکم عراق^۲ را منصوب کرد- که بر اساس قانون سیستم نمایندگی اشتراکی انتخاب شده بودند (Katzman & Humud, 2015: 2). در ژانویه ۲۰۰۵، انتخابات مجلس و همه‌پرسی قانون اساسی جدید برگزار شد و هیئت موقت جدید انتخاب شدند. درحالی‌که قرار بود این روند فراگیر باشد، اما سازمان‌های سنی عمدتاً از پیوستن به این روند خودداری کردند، چراکه آن را نامشروع می‌دانستند. از نظر آن‌ها، کشور در وضعیت اشغال نظامی قرار داشت و در نتیجه وظیفه همه عراقی‌ها بود که در برابر آن مقاومت کنند (Pfiffner, 2010: 76).

از دیدگاه اهل سنت، خروج نیروهای آمریکایی پیش‌نیاز آغاز هر فرآیند سیاسی بود. در نتیجه بسیاری از سنی‌ها درگیر مقاومت مسلحانه علنی شدند درحالی‌که شیعیان (به‌استثنای جنبش مرتبط با روحانی مقتدی صدر) و کردها از روند سیاسی تحت حمایت آمریکا حمایت کردند. اهل سنت ابتدا انتخابات را تحریم کردند، ولی سپس در همه‌پرسی قانون اساسی شرکت کردند و به قانون اساسی رأی منفی دادند. وضعیت از سال ۲۰۰۵ شروع به تغییر کرد. اولاً، موضع رد روند سیاسی در درازمدت دشوار بود و ثانیاً، گروه‌های ملی‌گرا عراقی همچون جماعت التوحید و جهاد و القاعده به عراق آمدند تا جهاد علیه آمریکایی‌ها را دنبال کنند. انتخابات قانون‌گذاری سال ۲۰۰۵ مرحله سیاسی جدیدی را آغاز کرد و در آغاز سال ۲۰۰۶، عراق در مسیری مبتنی بر قانون اساسی جدید و نهادهای نمایندگی دموکراتیک با مشارکت همه جوامع قرار گرفت (Merone, 2021: 730).

مشخصه مرحله دوم تلاش احزاب سیاسی سنی برای پیوستن به روند سیاسی و تلاش این نیروهای اجتماعی و سیاسی برای سهم‌خواهی از قدرت بود. یکی از شاخص‌های کلیدی تغییر رفتار سیاسی اهل سنت، کنار گذاشتن مقاومت مسلحانه بود. در واقع، آن‌ها به ائتلافی از شبه‌نظامیان قبیله‌ای در بیداری سنی (صحوه در عربی) علیه القاعده پیوستند. این ائتلاف شاهد گرد هم آمدن گروه‌های قبیله‌ای، شبه‌نظامیان سابق مقاومت، نیروهای امنیتی عراق^۳ و حتی آمریکایی‌ها بود (Hussein, 2019: 4). یکی دیگر از نشانه‌های واضح این نگرش ادغام گرایانه سنی جدید، تنظیم فهرست انتخاباتی بین فرقه‌ای العراقیه (به ریاست ایاد علاوی، سیاستمدار سکولار شیعه) بود که اکثریت آرا را در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ به دست آورد و انتظار می‌رفت که دولت را رهبری کند. هم ائتلاف نظامی و هم

1 . Coalition Provisional Authority (CPA)

2 . Iraq Governing Council (IGC)

3 . Iraqi Security Forces (ISF)

مشارکت سیاسی گواه این بود که سنی‌ها می‌توانستند و می‌خواستند روند سیاسی را در صورتی که فرصتی برای مشارکت فراهم شود، یکپارچه کنند. به‌عنوان مثال، ائتلاف صحوه^۱ بر این درک استوار بود که شورشیان سنی و نیروهای قبیله‌ای مجاز به ادغام ارگان‌های نظامی رسمی دولت هستند. بعضی‌های ارتش سابق که می‌خواستند مواضع قبلی خود را مجدداً ادغام کنند، بر گروه‌های مقاومت (به‌ویژه «تیپ‌های انقلابی ۱۹۲۰» و «ارتش اسلامی») تسلط داشتند و انتظار داشتند پس از مبارزه با القاعده با مقامات مرکزی به توافق برسند. انتظار می‌رفت ائتلاف العراقیه در پارلمان بسیار تأثیرگذار باشد و موفقیت انتخاباتی آن منجر به تشکیل دولت، فراهم کردن درجه‌ای از نفوذ جامعه سنی و در نتیجه ایجاد توازن قوای عمومی شود. با این حال، دولت مالکی نتوانست به وعده ادغام نیروهای صحوه در نیروهای امنیتی عراق عمل کند. بلکه در عین حال اقدام به تشکیل جبهه‌ای از احزاب شیعه نمود که به او اجازه می‌دادند قدرت را حفظ کند (Wicken, 2013: 6). این مسئله، ناشی از ترس احتمالی احزاب شیعه از ایجاد یک حکومت تحت سلطه سنی‌ها بود.

مرحله سوم روند سیاسی با خروج نیروهای آمریکایی در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷ آغاز شد. موج اعتراضات علیه رژیم اسد در سوریه، تظاهرات مردمی علیه حکومت مالکی را تشویق کرد که دارای چالش‌هایی با اهل سنت بود (Brown, 2015: 206). پاسخ دولت مرکزی خشونت‌آمیز و سازش‌ناپذیر بود و عدم همبستگی به درگیری بین سنی‌ها از یک سو و دولت مرکزی شیعه از سوی دیگر منجر شد. نگرش ایدئولوژیک شبه‌نظامیان شیعه نسبت به جمعیت سنی احساس ناامیدی را در آن‌ها افزایش داد که با امتناع مستمر مالکی از عمل به وعده‌های ادغام نیروهای صحوه و بعضی‌های سابق در نیروهای مسلح رسمی تشدید شد (Katzman & Humud, 2015: 20). مالکی از کمیسیون قضایی و حقوقی برای مجازات رقبای سیاسی خود که همگی سیاستمداران سنی بودند، استفاده کرد. این موضوع باعث چرخه‌ای از اعتراضات سنی‌ها و سرکوب آن‌ها شد که در سال ۲۰۱۳ با بسیج عمومی در مناطق سنی نشین علیه مقامات مرکزی به اوج خود رسید (Katzman & Humud, 2015: 21). این پویایی‌های متضاد بین سنی‌ها و دولت مرکزی تنش‌های مذهبی را افزایش داد.

این سه مرحله از روند سیاسی در عراق، نشان‌دهنده تحول و پویایی سیاست اهل سنت است. در مرحله اول، احزاب سنی آگاهانه علیه روند سیاسی مبارزه کردند، در حالی که در مرحله دوم نشانه‌های آشکاری از تمایل به مصالحه و ادغام نهادهای دولتی مشاهده شد. همین امر در مورد شورشیان غیر

1 . Sahwa coalition

جهادی نیز صادق بود. با این حال، دولت نوری مالکی تمایلی به نزدیکی با اهل سنت نداشت و اختلافات مذهبی را برای حذف نگرانی‌ها و مطالبات سنی مدنظر قرار داد.

ت- ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق

۱- شیعیان: بازیگران کلیدی در ساختار سیاسی جدید عراق

با سرنگونی رژیم صدام، عراق وارد دوره جدیدی شد که مهم‌ترین ویژگی آن روی کار آمدن شیعیان بود. این تحول علاوه بر تحولات داخلی، تحولات منطقه‌ای زیادی را به همراه داشت. برای اولین بار در تاریخ این سرزمین، اکثریت شیعه به موقعیت واقعی خود در قدرت دست یافتند و همراه با اقلیت کرد، رهبری سیاسی کشور را به دست گرفتند. شیعیان با توجه به داشتن اکثریت جمعیت عراق (۶۰ درصد) و تأکید بر نظام پارلمانی و حاکمیت اکثریت و نقش کلیدی مرجعیت شیعه در ایجاد وحدت بین شیعیان، ساختار قوی و نظامی گروه‌ها و احزاب با تجربه شیعی و جمعیتی و نظامی آن‌ها، نقش مهمی ایفا کردند (حسینی کوهساری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۱).

شیعیان توانسته‌اند در ساختار سیاسی جدید عراق موفقیت‌های عظیمی کسب کنند که این امر خود باعث الگوگیری و روحیه بخشی و انگیزه دهی به شیعیان کشورهای عرب مجاور شده است (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۱۸). در حقیقت بعد از صدام، تحول اساسی در حاکمیت عراق رخ داد و شیعیان به قدرت سیاسی دست یافتند، هرچند که تلاش برای یافتن جایگاه در پهنه سیاسی، از شکنندگی برخوردار بود. با این حال، طی سال‌های اخیر جایگاه جریان‌های عمده شیعی به‌عنوان نیروی اکثریت در مجلس و دولت که نقش اول را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا نمودند، قابل انکار نیست (طاهری و تقی زاده داوری، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۳).

در ساختار سیاسی جدید عراق، سیاست‌مداران شیعه که وابسته به حزب الدعوه الاسلامیه بودند به مقام نخست‌وزیری دست یافتند (آدمی و ابراهیمی پور، ۱۳۹۳: ۱۰۷). شیعیان توانستند با اتکا به مؤلفه‌های قدرت خود از فرصت پیش‌آمده بهره‌برداری کنند و حضور سیاسی خود را در عراق گسترش و تعمیق دهند و در ساختار توزیع قدرت سیاسی تأثیرگذار شدند (باقری، ۱۳۹۲: ۱۴۰). در حقیقت، شیعیان به محور دولت سازی تبدیل شدند و کانون نظام سیاسی جدید را تشکیل دادند (نیک منش، ۱۳۹۲: ۱۷۰). اگرچه شاهد قدرت گرفتن شیعیان بوده‌ایم، ولی با دیگر گروه‌ها اختلافاتی

داشته‌اند. اختلافات موجود در پاره‌ای از موارد زمینه عدم موفقیت شیعیان در تعامل با سایر گروه‌ها را فراهم کرده است. در حقیقت، نیروهای سیاسی شیعی پس از به دست گرفتن قدرت، در پاره‌ای از مواقع منافع و قدرت نظامی‌شان را بر سایر گروه‌ها تحمیل کردند. با توجه به هدف پژوهش، در ادامه دلایل حمایت اعراب سنی و افسران بعثی عراق از داعش بحث شده است.

۲- اعراب سنی و افسران بعثی عراق: بازیگران قدیمی ساختار عراق به عنوان حامی

داعش

با فروپاشی رژیم بعث عراق، اعراب سنی و افسران بعثی جایگاه پیشین خود را از دست دادند و تلاش نمودند تا از درگیری‌ها و اختلافات قومی و مذهبی شکل گرفته استفاده نمایند و موجودیت خود را بر بخش‌هایی از مردم این کشور تحمیل کنند. از این رو، به حمایت از داعش پرداختند. در ادامه دلایل حمایت اعراب سنی و افسران بعثی عراق از داعش اشاره شده است:

۲-۱- دلایل حمایت اعراب سنی عراق از داعش

یکی از شکاف‌های مهم در عراق، مربوط به اکثریت شیعه و اقلیت اهل سنت می‌باشد که خود را در اولین انتخابات بعد سقوط صدام نشان داد. در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ انتخابات مجلس ملی انتقالی و ۱۸ شورای استانی و مجلس منطقه کردستان برگزار گردید. این انتخابات از سوی اهل سنت تحریم گردید. باین حال در انتخابات سال ۲۰۰۵ شرکت نمودند که در نتیجه آن، نوری المالکی انتخاب گردید. روندی که در انتخابات سال ۲۰۱۴ نیز تکرار گردید و موجب بحران سیاسی در عراق شد (فوزی و نخعی زرنندی، ۱۴۰۰: ۱۳-۱۲). نگرش دولت مالکی در نگاه کردن به هر جنبش اعتراضی سنی به‌عنوان نشانه‌ای از رژیم سابق و/یا تحت نفوذ «تروریست‌ها»؛ نشان‌دهنده تعصب گسترده شیعیان و کردها نسبت به سنی‌ها بود. نتیجه، بسیج عمومی در مناطق سنی نشین کشور علیه دولت مرکزی و بعداً عملیات موفقیت‌آمیز داعش برای اعلام خلافت بود (Merone, 2021: 732-731).

ابوبکر بغدادی با استفاده از این فرصت و نگرش منفی اهل سنت، با جلب نظر آن‌ها قدرت نظامی خود را افزایش داد و واپایش بخش وسیعی از این مناطق را به دست گرفت (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵). وی مبادرت به سازمان‌دهی نیروها و اجرای اقدام نظامی علیه دولت عراق نمود (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۸۹-۱۰۸)؛ بنابراین، رقابت‌های بین دولت شیعه و نیروهای سنی یکی از عوامل اصلی رشد داعش در

مناطق مختلف عراق به‌ویژه موصل بوده است. پیش از ظهور این گروه، «بی‌ثباتی ناشی از مسائل سیاسی و اقتصادی باعث خلأ کنترل شده بود که به نهادهای افراطی فرصتی برای جذب و ایجاد محیط بی‌ثبات داد» (Merone, 2021: 731).

در حقیقت اهل سنت عراق، با سقوط صدام و روند سیاسی جدید، جایگاه برتر خود را از دست دادند و دچار نوعی سرگشتگی و آشفتگی سیاسی شدند؛ که در نتیجه، رویکردهای سیاسی متفاوتی را در دوره‌های مختلف اتخاذ کردند. آن‌ها از سال ۲۰۰۳ به بعد، هم از ذهنیت تاریخی سلطه‌گرا، همچنین از فضای سیاسی امنیتی درون عراق و تا حدودی وضعیت منطقه متأثر بوده‌اند (فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۷: ۹۶). در نتیجه اختلافات مذهبی؛ با بمباران مسجد العسکری زیارتگاه مقدس شیعیان در فوریه ۲۰۰۶، شبه‌نظامیان شیعه به جامعه سنی عرب حمله نمودند که منجر به جنگ داخلی مذهبی گردید (Knickmeyer & Ibrahim, 2006: 23). در نهایت، تفاوت‌های مذهبی و ایدئولوژیکی آن‌ها با دولت‌های حاکم منجر به یک فضای نابسامان شد که در آن داعش توانست از این تنش‌ها استفاده نموده و نفوذ خود را در عراق افزایش دهد (Steed, 2019: 22). در مجموع، عدم تفاهم برای دستیابی به راه‌حلی برای حل اختلافات و پایان دادن به اعتراضات و انتقادات سنی‌ها، زمینه را برای حضور و نفوذ داعش در مناطق سنی تشدید کرد. مناطق سنی نشین عراق را می‌توان بستر مناسبی برای حضور و فعالیت داعش عنوان کرد.

۲-۲- دلایل حمایت افسران و نیروهای بعثی عراق از داعش

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور داعش در عراق را می‌توان همگرایی و همکاری نزدیک افسران بعثی به‌جای مانده از دوران صدام با این گروه دانست. در این راستا، بسیاری از مقامات بلندپایه نظامی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی برجای‌مانده از رژیم بعث عراق از حیث هویت با داعش احساس نزدیکی نمودند و بسیاری از افسران ارشد آن را شکل دادند. از جمله این افراد می‌توان به عزت ابراهیم الدوری اشاره نمود (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶۵). علت این امر را باید برکناری بسیاری از این افسران از قدرت دانست که امتیازات و موقعیت خود را از دست داده بودند. در همین ارتباط، یکی از گسترده‌ترین تصمیمات ائتلاف موقت^۱، بعثی زدایی از جامعه عراق بود. این سیاست تمام مقامات مرتبط با حزب بعث را از مناصب دولتی حذف کرد. در ابتدا حدود ۳۰۰۰۰

1 . Iraqi interim coalition government (CPA)

بعثی سابق از وزارتخانه‌های مختلف اخراج شدند. از این تعداد، ۱۵۰۰۰ نفر در نهایت پس از برنده شدن در درخواست تجدیدنظر، اجازه بازگشت یافتند (Otterman, 2005: 22). همه افسران نظامی بالاتر از درجه سرهنگ و همچنین ۱۰۰۰۰۰ نفر از اعضای سرویس‌های اطلاعاتی مختلف عراق از دولت اخراج و عده بی‌شماری یک‌شبه بیکار شدند (Yaphe, 2008: 25). سرنگونی رژیم در سال ۲۰۰۳ منجر به نابودی آن چیزی شد که در زمان تهاجم، یک کشور ویران و جامعه‌ای مملو از باندهای جنایتکار و قبایل به‌شدت مسلح بود. با سقوط رژیم نه تنها یک خلأ امنیتی، بلکه یک خلأ ایدئولوژیک و سیاسی نیز پدید آمد. نبردی برای شکل دادن به نظم سیاسی پس از سال ۲۰۰۳ و با آن، ماهیت هویت و منافع ملی عراق وارد میدان شد (Cockburn, 2014: 13).

در حقیقت، دو عامل باعث شد که گروه‌های سنی و بعثی عراقی که پیش‌تر در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ در زمینه مبارزه با القاعده عراق همکاری داشتند، به حمایت از داعش در سال ۲۰۱۳ روی بیاورند. اولین عامل، سیاست‌های پاک‌سازی و تبعیض قومی و مذهبی بود که در قانون اساسی عراق در ۲۰۰۵ به تصویب رسید و با عنوان بعثی‌زدایی، بسیاری از گروه‌ها و افراد سنی مذهب و عناصر رژیم بعث، به بهانه مبارزه با تروریسم، بدون هیچ دلیل و برهان محکمه‌پسندی، راهی زندان شدند. عامل دوم، سیاست‌های یکدست‌سازی دولت در خصوص ترکیب جمعیتی برخی از شهرهای عراق بود؛ گروه‌های سنی تحت تأثیر این سیاست‌های غلط، طرد و در نهایت به گروه‌های تروریستی، ملحق شدند. به بیان یکی از مقامات: عراق دارای وزارتخانه‌ها نیست، بلکه دارای حکومت‌های مذهبی است که به احزاب و جناح‌های فردی، برخی سنی، برخی کردها و برخی شیعه‌ها تعلق دارند^۱. از همین رو، ریشه مشکلات کنونی عراق دین یا خصومت‌های اولیه بین جوامع مختلف کشور نیست، بلکه رقابت‌های قومی-مذهبی است که خلأ سیاسی و امنیتی را شکل داده است (Alaaldin, 2018: 9).

در مجموع، برای بازیگران بعثی و سنی عرب، عراق جدید پس از صدام پایانی بر حکومت بعث و شکوه عرب و همچنین آغاز حکومت شبه‌نظامیان، اختلافات فرقه‌ای و امپریالیسم غربی بود. این احساسات به داعش و دیگر گروه‌های شبه‌نظامی، مانند القاعده در عراق، کمک کرد تا صفوف خود را افزایش دهند. نمایندگان سنی عرب در مذاکره با ایالات متحده و رقبای شیعه و کرد آن‌ها، از آغاز به اصطلاح «عراق جدید»، به حاشیه رانده شدن سنی‌ها را اعلام کردند. هدف این پیام بسیج و متحد

۱. مشاور نخست وزیر، مصاحبه با نویسنده، بغداد، عراق، ژانویه ۲۰۱۷.

کردن صفوف سنی عرب به‌منظور جلب حمایت مردمی بود. در مجموع، نمایش قدرت بر اساس هویت‌های گروهی از جوامع عرب سنی و شیعه بلافاصله پس از سی سال حکومت رژیم بعث، شکاف‌های قومی فرقه‌ای را تشدید کرد (Alaaldin, 2018: 8). گروه‌های سنی و بعثی مختلف در معرض محرک‌های مختلف در جریان رادیکال‌سازی قرار گرفتند. آن‌ها با احساس هویت و هدف خود به‌عنوان بخشی از این جنبش قوی (داعش)، احساس قدرت می‌کردند.

ث- داعش و افراط‌گرایی در عراق

۱- ریشه‌های شکل‌گیری داعش در عراق

سازمان‌های تروریستی از سال‌های پایانی رژیم بعث حملات گسترده‌ای در عراق انجام داده‌اند، زیرا بسیاری از اشکال تروریسم به دلیل اوضاع سیاسی آشفته ظاهر شدند. برخی از آن‌ها دارای پیشینه اسلامی سنی بودند، مانند القاعده به رهبری ابومصعب الزرقاوی که عملیات تروریستی بسیاری انجام داد و مشخصه آن عملیات انتحاری بود (Ahmad & Othman, 2022: 154-155). تاریخ شکل‌گیری داعش با وضعیت وابسته به القاعده در سال ۲۰۰۴ یا تبدیل این گروه به دولت اسلامی در عراق در سال ۲۰۰۶ آغاز شد (Zelin, 2017: 16). او اولین بار در سال ۱۹۸۹ به افغانستان سفر کرد و در کمپ سادات که توسط عبدالله عزام، یکی از بنیان‌گذاران القاعده تأسیس شده بود، آموزش دید. زرقاوی از نبود سازمان‌دهی هم در آموزش و هم در میان هم‌زمانش در افغانستان ابراز تأسف کرد و نوشت که «هیچ تأکیدی بر مسائل تشکیلاتی وجود نداشت» (Hashim, 2018: 140). سه سال بعد، زرقاوی به اردن بازگشت و گروهی به نام «جندالشم» را با دیگر کهنه سربازان شامی جهاد افغانستان که هدف آن مقابله با دولت اردن بود، تأسیس کرد. با این حال، این گروه توسط استخبارات اردن متوقف شد و زرقاوی تا سال ۱۹۹۹ زندانی شد. پس از زندان، وی به افغانستان بازگشت و یک کمپ آموزشی در هرات ایجاد کرد. اگرچه زرقاوی از القاعده پول دریافت کرد، اما با اسامه بن‌لادن بیعت نکرد و به‌عنوان یک تندرو ایدئولوژیک سازش‌ناپذیر شناخته شد (Bamber-Zryd, 2022: 1321).

پس از حمله آمریکا به افغانستان، زرقاوی در شمال عراق مستقر شد و مرحله شورش در چرخه حکومت آغاز شد. وی با «انصارالاسلام»، یک گروه جهادی سنی در عراق، با ساختاری سلسله‌مراتبی که به حکومت‌داری در مقیاس کوچک در مناطق تحت کنترل مشغول بود، روابطی برقرار کرد. پس از

تهاجم آمریکا به عراق، وی به خاطر عملیات‌های مختلف شورش‌ی عمدتاً علیه نیروهای ائتلاف و مسلمانان شیعه فعالیت کرد (Bamber-Zryd, 2022: 1321)؛ بنابراین اولین چرخه حکومتی داعش قبل از هر یک از این رویدادها، زمانی که زرقاوی، جماعت توحید و جهاد را بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ در عراق تأسیس کرد، آغاز شد. اگرچه چرخه اول نسبتاً کوتاه بود و با کنترل سرزمینی پایدار و استقرار نهادهای حاکم مشخص نمی‌شد، اما جماعت توحید و جهاد توسعه سازمانی قابل توجهی یافت که در طول چرخه‌های بعدی ادامه داشت.

چرخه دوم حکومت داعش به مدت ۶ سال بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ ادامه یافت. این چرخه در ابتدا با تبدیل این گروه به «القاعده عراق» مشخص شد. پس از مرگ زرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶ و مجموعه‌ای از حملات به القاعده در عراق، این گروه تقریباً از بین رفت. بن‌لادن و ظواهری به دنبال مداخله بودند و به افراد باقیمانده توصیه کردند که اهداف و تاکتیک‌های طراحی شده توسط زرقاوی را کنار بگذارند و از مردم محلی حمایت کنند. باین‌حال، تصمیم گرفته‌شده، برخلاف توصیه آن‌ها بود. زرقاوی کمی قبل از مرگش، شورایی متشکل از گروه‌های جهادی مختلف را که در عراق فعالیت می‌کردند، تأسیس کرده بود. این شورا سپس تشکیل دولت اسلامی عراق را اعلام کرد و ابوحمزه المهاجر^۱، جانشین زرقاوی را به سوگند وفاداری به این نهاد جدید که توسط ابوعمر البغدادی رهبری می‌شد، سوق داد (Gomes & Michelle, 2018: 12).

این گروه در سال ۲۰۰۶ با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار، وسیع‌ترین استان عراق محسوب می‌شد. در ۱۳ اکتبر همان سال، مجلس شورای مجاهدین به همراه چند گروه شورش‌ی دیگر «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. باین‌حال، در ۷ ژوئن سال ۲۰۰۶، زرقاوی توسط یک حمله هوایی F-16 آمریکایی کشته شد و به زندگی مؤسس و ایدئولوگ داعش پایان داده شد (Bamber-Zryd, 2022: 1323). ابوعمر البغدادی نیز در ۱۸ آوریل سال ۲۰۱۰ توسط ارتش آمریکا کشته شد و ابو بکر بغدادی که تازه از زندان آمریکایی‌ها آزاد شده بود از سوی اسامه بن‌لادن جایگزین وی گردید (نورانی، ۱۳۹۴: ۴۱). این گروه بیان کردند که قصد ایجاد خلافت اسلامی دارند. میزان قلمرو و گستردگی نهادهای حاکم در این چرخه در مقایسه با چرخه قبلی پیچیده‌تر بود که نشان‌دهنده یادگیری نهادی بود (Hashim, 2018: 154). القاعده عراق با سایر گروه‌های سنی از جمله انصارالسنه و انصارالله همکاری کرد و عملیات

1 . Abu Hamza al-Muhajir

آن به استان‌های انبار و دیالی، موصل، بغداد و سامرا رسید. القاعده در این دوره بر انجام حملات علیه نیروهای ائتلاف و شیعیان عراق متمرکز بود (Hashim, 2018: 156).

از سال ۲۰۱۰ به بعد با قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و سیطره آن بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها برای عراق و سوریه، بلکه برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تهدیدات و مخاطرات مهمی ایجاد شد (آجیلی و مبینی کشه، ۱۳۹۳: ۱۲۲). تشکیل داعش را باید نتیجه بی‌ثباتی در خاورمیانه دانست که در جریان ناآرامی‌های گسترده در کشورهای عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رخ داد و گروه‌های اسلامی رادیکال را تقویت کرد (Youns, 2023; Ingram et al, 2021). داعش توانست با بهره‌گیری از هرج و مرج و بی‌نظمی دولتی که به وجود آمد، دامنه منطقه‌ای خود را گسترش دهد و یک دولت جهادی در سوریه و عراق ایجاد کند (Strakes, 2019: 336). این خط فکری پس از بهار عربی و به‌طور خاص بحران سوریه، در سراسر خاورمیانه محبوبیت یافت (Clancy, 2018: 7).

به گفته ال دامنهوری^۱ (۲۰۲۰) اعضای داعش از یک گروه تروریستی به یک نیروی نظامی قدرتمند تبدیل شدند که توانستند در هر حمله تلفات بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها، از جمله القاعده وارد کنند. این واقعیت که داعش منابع و اراده لازم برای اجرای تهدیدات خود را داشته، آن را به خطرناک‌ترین سازمان تروریستی جهان تبدیل نمود (Arif, 2019: 348). این گروه ادعا کرد که بسیاری از ویژگی‌های یک دولت مدرن، مانند دولت و سیستم‌های حقوقی مؤثر، اقتصاد قوی و ظرفیت ارائه خدمات عمومی ساده و پیچیده به شهروندان را دارد (Robin, 2022: 55).

بیشتر توجه دانشگاهیان و سیاست‌پژوهان به داعش بر دوران خلافت و افول ارضی متعاقب آن متمرکز است (Bamber-Zryd, 2022: 1319). با این حال، تمرکز محدود بر شکل‌گیری این گروه، تاریخ دو دهه حکومت‌داری و دولت‌سازی داعش را نادیده می‌گیرد. با وجود گستردگی داعش در مناطق مختلف خاورمیانه؛ شکل‌گیری آن در عراق بحث شده است.

۲- بسترهای داخلی گسترش داعش در عراق

سیطره داعش بر مناطق گسترده‌ای از عراق، تعجب بسیاری را در محافل سیاسی و امنیتی برانگیخت. طیف وسیعی از این عوامل با چالش‌ها و مشکلات درونی عراق و سپس مسائل، اختلافات

1 . El Damanhoury

و حمایت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مرتبط است. در واقع، با توجه به آنچه بیان گردید، با فروپاشی حزب بعث عراق و رشد داعش، رهبران سیاسی و مذهبی عراق به چند دسته تقسیم شدند. برخی رهبران، از دولت علیه داعش حمایت کردند. برخی دیگر یا موضعی بی طرف گرفتند و یا آشکارا و غیرمستقیم از داعش حمایت نمودند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). در واقع، درحالی که پس از فروپاشی رژیم بعثی صدام و روی کار آمدن حکومت شیعی، برخی از گروه‌های شیعه و کردها به قدرت سیاسی دست یافتند، برخی گروه‌های سنی و بعثی دست به کار شدند و دست به اقدامات تروریستی و تخریبی زدند و بستر اصلی ظهور تروریسم را فراهم کردند (تقفی امیری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در اینجا مهم‌ترین ریشه‌ها و بسترهای داخلی عراق که باعث قدرت‌یابی داعش شدند، اشاره شده است:

۲-۱- چالش‌ها و اختلافات سیاسی و مذهبی

ساختار اجتماعی عراق موزاییک رنگارنگ و ترکیب متنوعی از گروه‌های قومی، مذاهب و فرهنگ‌ها است که هیچ‌کدام بدون اعمال خشونت نمی‌توانند بر سایر گروه‌ها تسلط بلامنازع داشته باشند. کردها، اعراب سنی و شیعیان از مهم‌ترین بازیگران هستند. به عبارت دیگر، تاکنون نتوانسته‌اند شور ملیت را در مردم جایگزین شور هویت قومی و قبیله‌ای کنند (عاشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۸). در واقع تنوع اقوام و مذاهب همواره منجر به تنش‌های قومی- مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در این کشور شده است. یکی از مهم‌ترین شکاف‌های اجتماعی را می‌توان در نوع «سنی محوری و شیعه محوری» دید (مبینی کشه و آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). در واقع اختلافات سیاسی و قومی-مذهبی و عدم اتحاد و هماهنگی سیاسی از مهم‌ترین عوامل گسترش تنش‌های داخلی و درگیری‌های قومی-فرقه‌ای است. این موضوع در نهایت زمینه حمایت برخی از این گروه‌ها از داعش را فراهم کرد.

۲-۲- حکمرانی ضعیف و تشدید خشونت‌ها

یکی از شاخص‌های مهم مشروعیت دولت‌ها، کیفیت حکمرانی و کارآمدی دولت‌ها در نحوه مدیریت و انجام وظایف خاص مختلف در ارتباط با شهروندان است. پس از صدام، جامعه عراق فاقد یک دولت مرکزی قوی بود و تا سال ۲۰۰۴، نیروهای ائتلاف مدیریت مستقیم را بر عهده داشتند. پس از آن، با وجود انتقال قدرت به عراقی‌ها، حکومتی فاسد تأسیس شد که از حمایت عمومی برخوردار نبود و در جامعه‌ای پر از درگیری‌های ریشه‌ای قادر به انجام وظایف عمومی نبود. در این

شرایط سرمایه و اعتماد اجتماعی به دلیل شکاف‌های قومی و مذهبی و شکاف بین دولت و جامعه بسیار ضعیف است و فرصت جدی برای تجدید حیات سیاسی و رقابت بدون خشونت فراهم نشده است. دولت موقت نیز نتوانست وحدت ملی ایجاد کند (Brinkerhoff & Johnson, 2009: 596-597). حکومت مرکزی نتوانست خود را از بنیان‌های الیگارشی قومی و مذهبی رهایی بخشد و چنین حکومت غیرشمولی بدون توافق نهادهای مدنی و ملی به حکومتی ویرانگر تبدیل شد و در نهایت بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ داعش فراهم شد (مبینی کشه و آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

۲-۳- معمای تمرکززدایی

تمرکززدایی در جوامع مختلف در سرتاسر جهان نتایج متفاوتی به همراه داشته است، به طوری که به اعتقاد برخی، انجام سرمایه‌گذاری‌های مختلف در زمینه توسعه انسانی و انجام اصلاحات برای رفع چالش‌های مذهبی و تمرکززدایی جایگزین مناسب‌تری برای پیگیری حکمرانی خوب و باثبات است (Norris, 2005: 18). حیدر جواد کاظم العبادی سیاست‌مدار شیعه عراقی که از سپتامبر ۲۰۱۴ تا اکتبر ۲۰۱۸، نخست‌وزیر عراق بود، تلاش کرد از طریق انجام اصلاحاتی به رفع بحران حکومت‌داری و کاهش تنش‌های قومی و مذهبی کمک کند. وی اقدام به پیشنهاد قانون عفو برای شورشیان اعتراضات سال ۲۰۱۵ کرد. اصلاح قانون بعضی زدایی؛ و اصلاح قوانین ضد تروریسم و تسریع در رسیدگی به پرونده‌های بازداشت‌شدگان از دیگر اقدامات وی بود. العبادی اقدام به تشکیل گارد ملی باهدف ادغام جنگجویان و قبایل سنی عرب در دستگاه امنیتی و دادن مسئولیت به آن‌ها برای دفاع از مناطق محلی نمود. باین حال، این اقدامات به نتیجه نرسید. چراکه با مقاومت مواجه شد. نخبگان شیعه حاکم از این بیم داشتند که این ابتکار منجر به ایجاد یک نیروی سنی شود که هزینه آن را دولت پرداخت می‌کند. چنین نیرویی در نهایت می‌تواند نخبگان حاکم شیعه را به چالش بکشد. از همین رو، تمرکززدایی قربانی بی‌اعتمادی نهادی بین جناح‌های قومی-فرقه‌ای عراق شد که تلاش‌ها برای کاهش دوقطبی شدن در دولت و جامعه را تضعیف کرده است (Alaaldin, 2018: 21). از همین رو، کنترل قلمرو و اقتصاد در اختیار نیروهای سیاسی شیعه قرار گرفته (Mohammed & Rasheed, 2017: 11) و نهادینه کردن فرقه‌گرایی زمینه رشد داعش را فراهم نموده است. تمرکززدایی در نهایت عدم توازن قدرت و ریشه‌های بحران حاکمیت در عراق را تقویت کرده است (Alaaldin, 2018: 23).

ج- تاکید بر هویت مذهبی دولت شیعه و انگاره‌های هویتی متضاد با مخالفین

با توجه به مؤلفه‌هایی که در چارچوب نظری در نظر گرفته شد، در این بخش به تبیین این مؤلفه‌ها در ساختار سیاسی عراق و نقش آن‌ها در تعامل دولت و نیروهای سیاسی عراق پرداخته شده است. از این رهگذر، می‌توان رفتار دولت و نقش هویت در آن را درک نمود:

در چارچوب ساخت اجتماعی واقعیت؛ در حالی که رفتار دولت‌ها باید از طریق تعامل با سایر بازیگران ساخته شود، دولت عراق هنجارها و هویت‌های مشترک شیعیان را مورد توجه قرار داد و این باورها و هنجارها؛ نحوه درک دولت از خود و دیگران را شکل داد. امری که زمینه اختلافات گسترده با سایر احزاب همچون اعراب سنی را شکل داد. اختلافات، وجود گرایش‌های فکری و عقیدتی متفاوت و گاه متعارض و عدم اجماع و نظر مشترک در مورد مسائل مهمی از جمله نحوه ترکیب دین و سیاست و به‌طور کلی گرایش‌های مختلف دینی و هویتی؛ بسترهای مناسبی برای بهره‌برداری از داعش و گسترش نفوذ و سلطه آن به‌ویژه در مناطق سنی نشین عراق ایجاد نمود؛ بنابراین، از این منظر باید داعش را محصول شرایط گرایش‌های مختلف دینی و هویتی و نارضایتی‌های مربوط به شکست مشروعیت شیعیان در عراق دانست (Eriksson & Grief, 2023: 366). از این منظر، توجه صرف به هنجارها و هویت‌های مشترک شیعیان از سوی دولت به شکست حاکمیت قانون و خشونت‌های غیرمنتظره داعش و تقویت این گروه انجامید.

در چارچوب هویت و خودانگاره؛ می‌توان بیان داشت که شکل‌گیری قومیت‌ها و طوایف با مفاهیم هویتی متفاوت باعث می‌شود که دولت نتواند حکومتی باثبات و پایدار ایجاد کند. چنان که در مورد عراق پس از قابل مشاهده مصداق دارد. چراکه یکی از عناصر اصلی فرآیند صلح در عراق، نحوه مدیریت تنوع قومی و مذهبی است؛ بنابراین، سیاست هویتی یک ویژگی تعیین‌کننده در سیاست و جامعه عراق است. در حالی که روابط اغلب خشونت‌آمیز بین دولت و گروه‌های قومی و مذهبی حاکی از ناکارآمدی دولت در شناخت و برآوردن نیازها از نظر فرهنگی جمعی (مانند زبان و به رسمیت شناختن مناسک مذهبی) و مشارکت و نمایندگی سیاسی است (Furness & Trautner, 2020: 109). در نتیجه دولت شیعیان در زمینه تأسیس نهادهای دموکراتیک موفق نبود و زمینه ظهور داعش فراهم شد. در واقع، ماهیت شیعی عراق و عدم تأکید بر نقش هویت‌های متفاوت در شکل‌دهی رفتار دولت موجب شد که عدم درستی از رفتار سایر احزاب و گروه‌ها وجود نداشته باشد.

در چارچوب هنجارها و ارزش‌ها؛ هنجارها و ارزش‌ها نقش مهمی در رفتار دولت‌ها دارند و می‌توانند شکل‌دهنده اقدامات دولت‌ها باشند. این هنجارها می‌توانند زمینه‌ای را فراهم نمایند که درک بهتری از رفتار و عملکرد دولت‌ها کسب نمود. عدم توجه به این ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند زمینه رفتار مخرب را فراهم نماید که پیامد آن عدم توجه به سایر گروه‌های سیاسی در جامعه است. امری که در عراق پس از صدام و با قدرت‌یابی شیعیان و شکاف شیعه و سنی قابل مشاهده است. در واقع، گسترش و عمیق‌تر شدن شکاف شیعه و سنی در نتیجه ناتوانی دولت در تدوین سیاست‌های تأکید بر هویت ملی در دوران پس از صدام، امری مؤثر بر قدرت‌یابی داعش در عراق بوده است (Hussein, 2019: 48). شعارهای مذهبی مبتنی بر انگاره‌های هویتی مشترک کانون اصلی این گروه بوده که به مشروعیت بخشیدن به گروه و گسترش پایگاه حمایتی آن کمک کرد. این گروه با توجه به فقدان مبانی هویتی ملی و یکپارچگی اجتماعی و نیز در نظر داشتن اهداف و منافع متفاوت گروه‌های «شیعی، سنی و بعثی صدام» در روند سیاسی؛ تنش‌ها و منازعات قومی و مذهبی عمده‌ای همچون منازعه عربی-کردی و شیعی-سنی را شکل داد (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۹۷).

در چارچوب جامعه‌پذیری و یادگیری؛ می‌توان بیان داشت مردم عراق طی سال‌های گذشته به‌ویژه در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷، جان‌های بی‌گناه زیادی را از دست دادند و تنها دلیل این خسارات و آسیب‌ها، درگیری بین احزاب سیاسی در این کشور و ناشی از عدم تعامل دولت با بازیگران دیگر بوده است. احزاب سیاسی با حمایت از این سازمان‌های افراطی در حمایت از یکدیگر، اصل جنگ نیابتی را با یکدیگر اتخاذ کردند (Ahmad & Othman, 2022: 154-155). داعش توانست از جمعیتی که در نتیجه درگیری‌های گروه‌های قدرت شیعی و سنی و شبه‌نظامیان مسلح کنار گذاشته شده بودند و آسیب‌دیده بودند، با افزایش تسلط خود بر موصل، عضوگیری کند. آن‌ها توانستند خود را به‌عنوان یک رقیب برای سیستم قدرت فعلی که نتوانسته بود به مردم امنیت و ثبات بدهد، قرار دهند و بر هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ مشترک تأکید نمایند (Youns, 2023: 38). در حالی که دولت حاکم نتوانست به تعامل با بازیگران دیگر و توجه هویت و منافع تأکید نماید.

در چارچوب عاملیت و ساختار، می‌توان بیان داشت با این که دولت‌ها توانایی بسیاری در شکل دادن به سیاست‌های جامعه دارند، اما باید در این بین به هویت‌ها و نهادهای موجود نیز توجه نمایند. در این راستا، دولت عراق که پس از سقوط دولت بعثی در سال ۲۰۰۳ پدیدار شد، تقریباً دو دهه رقابت شدید سیاسی را تحمل کرده بود. به دنبال شورش اولیه پس از تهاجم علیه نیروهای اشغالگر

خارجی، عراق دو دوره جنگ داخلی (۲۰۰۶-۲۰۰۸؛ ۲۰۱۳-۲۰۱۷) و تظاهرات ضددولتی مکرر در نقاط مختلف از اقصای متفاوت جامعه را متحمل شد. همه این روندها، چه خشونت‌آمیز و چه غیر خشونت‌آمیز، مشروعیت دولت عراق را زیر سؤال برد (Eriksson & Grief, 2023: 365). امری که نیازمند توجه به هویت‌ها و نهادهای موجود است. در حالی که دولت شیعی عراق به سایر هویت‌ها و نهادهای موجود در جامعه توجهی ننمود و این مسئله، زمینه‌ای برای وقوع چالش‌ها و اختلافات سیاسی بین گروه‌های سیاسی عراق و نبود اتحاد و هماهنگی سیاسی در این کشور شد. مباحثی که از مهم‌ترین عواملی بودند که باعث گسترش تنش‌های داخلی و افزایش درگیری‌های قومی-مذهبی گردیدند؛ بنابراین، عدم توجه به نقش هویت در شکل‌دهی به فرآیندهای تنش‌زا؛ عاملی بوده که توانسته به گسترش تنش‌های داخلی و در نتیجه عاملی مهم در رشد و گسترش داعش کمک نماید.

با توجه به تحلیل صورت گرفته، سیاست‌های نظام سیاسی عراق پس از صدام مبتنی بر هنجارهایی بود که از هویت شیعی عراق نشئت می‌گرفت و رفتارهای ایدئولوژیکی را در سیاست‌های داخلی خود به‌ویژه در برابر نیروهای مخالف همچون نیروهای برجای‌مانده از رژیم بعث عراق و نیروهای سنی مذهب دنبال می‌کردند؛ یعنی متناسب با شکل‌گیری دولت شیعی، مبنای مشروعیتشان را از هویت مذهبی گرفتند و با نیروهای مخالف طبق همان مبنای برخورد کردند. این مسئله در کنار سایر عوامل، زمینه پیوستن بسیاری از اهل سنت و نیروهای بعثی را به گروه داعش فراهم نمود. نبود انگاره‌های مشترک و اختلافات شدید مذهبی؛ شکل‌گیری داعش را اجتناب‌ناپذیر نمود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نقش ماهیت دولت یا نیروهای سیاسی عراق در گسترش داعش و عدم موفقیتشان در سرکوب آن بررسی شد. ادعای پژوهش این بود که گاهی اوقات رفتارهای غیردموکراتیک و تمرکزگرا یک رژیم و عدم تأکید بر هویت و منافع مشترک باعث پیوستن مخالفان به گروه‌های تروریستی می‌شود، چراکه راه دیگری برای سرنگونی دولت ندارند. چنان‌که دولت شیعی عراق، مخالفان را به سمت داعش سوق دهد. با تکیه بر مؤلفه‌های ساخت اجتماعی واقعیت، هویت و خودانگاره، هنجارها و ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و یادگیری و عاملیت و ساختار؛ در چارچوب نظریه سازه‌انگاری نشان داده شد که بروز تنش و اختلافات شدید مذهبی و هویتی در میان سنی‌ها و

نیروهای بعثی با شیعیان از جمله علت‌های اصلی رشد تفکر داعش (داعش‌یسم)، در عراق بود. رشد و تقویت پایگاه داعش را باید ناشی از سیاست‌های غلط و گاه متناقض دولت‌مردان دانست. از همین رو، داعش از مؤلفه سنی دفاع نمودند و مردم اهل سنت را متقاعد کردند که مؤلفه شیعه به نفع آن‌ها نیست. مشخص شد که موضوع اختلافات مذهبی یکی از دلایل قدرت‌گیری این گروه در عراق بوده است. تأکید بر هویت و منافع مشترک که امری نشئت گرفته از منابع داخلی بازیگران سیاسی است، موجب گردید تا ابتدا القاعده عراق و در نهایت داعش بتواند به راحتی موقعیت و جایگاه خود را در بین گروه‌های مخالف دولت همچون اعراب سنی و نیروهای بعثی که خود را دارای هویت و انگاره‌های مشترکی با دولت شیعی حاکم نمی‌دانستند، تقویت نماید. در نتیجه، بسیاری از شهروندان به این گروه پیوستند. مجریان قانون محلی، همراه با فرقه‌گرایی و آشفتگی سیاسی زمینه موفقیت داعش به‌ویژه در موصل را فراهم نمودند. در نتیجه، داعش امنیت ملی عراق را به گونه‌ای تهدید نمود که عراق هرگز شاهد آن از سوی یک سازمان افراطی نبوده است؛ بنابراین ماهیت حکومت شیعی عراق که در تضاد با منافع و هویت گروه‌های سنی و نیروهای بعثی قرار داشت، موجب شد تا داعش با هدف تجزیه عراق، تضعیف حاکمیت شیعیان در عراق رشد و گسترش یابد؛ بنابراین، باید علل قدرت‌یابی داعش در عراق را در کنار بسیاری از عوامل داخلی و مؤلفه‌های خارجی، به ماهیت دولت و نیروهای سیاسی عراق نسبت داد. این عوامل به صورت مستقیم و غیرمستقیم در گسترش داعش نقش داشتند و اگر نادیده گرفته شوند، می‌توانند به احیای مجدد داعش و تضعیف امنیت منجر شوند.

منابع

الف - منابع فارسی

- آدمی، علی؛ و ابراهیمی پور، حوا (۱۳۹۳)، «جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق»، شیعه‌شناسی، ۱۲ (۴۶): ۱۴۰-۱۰۷.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۸)، هویت ملی و پروژه ملت‌سازی، در پرسه‌ها و پرسه‌ها، تهران: آگه.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- اشرف نظری، علی؛ و پیرانی، شهره (۱۳۹۶)، «تحلیل کنش‌های خشونت‌بار داعش از چشم‌انداز روان‌شناسی سیاسی: با تأکید بر نظریه تعارض واقع‌گرایانه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲ (۲): ۱۵۰-۱۱۹.
- باقری حسین (۱۳۹۲)، «بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *آفاق امنیت*، ۵ (۱۹): ۱۶۵-۱۳۵.
- تاجیک، هادی؛ عالی‌شانی، عبدالرضا؛ و مجیدی نژاد، سیدعلی (۱۳۹۳)، «گفتمان حاکم بر شکل‌گیری و فعالیت‌های داعش بر اساس نظریات اسپریگنز-تیلی»، *آفاق امنیت*، ۷ (۲۳): ۲۸۵-۲۵۷.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، «عراق جدید: تغییرات ژئوپلیتیک»، *راهبرد*، ۳۹ (۵): ۱۳۱-۱۱۵.
- حسینی کوهساری، سیدروح‌الله؛ ترابی، محمد؛ و شیرخانی، علی (۱۳۹۳)، شیعیان عراق پس از ۲۰۰۳ م: جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق (پس از ۲۰۰۳ میلادی)، تهران: مجمع ذخایر اسلامی، موسسه تاریخ علم و فرهنگ.
- حقی، مسلم؛ و یوسفی جویباری، محمد (۱۴۰۱)، «جهت‌گیری هویت در عراق (پس از صدام)؛ تقابل یا تعامل» *پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی*، ۴ (۱۱): ۱۳۶-۱۱۱.
- رستمی، فرزاد؛ سفیدی، سیامک (۱۳۹۵)، «علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۶ (۱): ۱۱۱-۸۳.
- ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳)، «گروهک تروریستی داعش؛ برآیند تنازعات و ناامنی‌های منطقه‌ای»، *امنیت پژوهی*، ۱۳ (۴۵): ۱۰۸-۸۹.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ شریف یلمه، ایمان (۱۳۹۵)، «واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق. مطالعات سیاسی جهان اسلام»، ۵ (۲): ۱۸۸-۱۶۱.
- طاهری، مسلم؛ تقی زاده داوری، محمود (۱۳۹۳)، «رویکرد جریان‌های شیعی عراق به تحولات نوین کشور»، *شعبه‌شناسی*، ۱۲ (۴۸): ۱۴۸-۱۲۷.
- عباس زاده، مهدی؛ نخعی زرنندی، نصرالله (۱۳۹۸)، «بررسی شکل‌گیری داعش براساس نظریه پسابین الملل فرگوسن و منزیاخ»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۹ (۳): ۵۹-۳۵.

- عباسی اشلقی، مجید؛ فرخی، مرتضی (۱۳۸۸)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری»، *مطالعات سیاسی*، ۲ (۶): ۷۱-۹۶.
- فروزان، یونس؛ عالی‌شانی، عبدالرضا (۱۳۹۷)، «جریان‌شناسی بی‌ثباتی‌های سیاسی در عراق براساس نظریه دیوی ایستون: از پس‌اصدام تا پس‌داعش»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۰ (۲): ۹۴-۱۱۳.
- فوزی، یحیی؛ نخعی زرنندی، نصرالله (۱۴۰۰)، «آینده‌پژوهی داعش در عراق و سوریه. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام»، ۹ (۲): ۱-۲۸.
- کاظمی دینانی، سیدمرتضی (۱۳۸۸)، *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس*، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- کریمی، سحر (۱۳۹۴)، «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام»، *ماهنامه پژوهش ملل*، ۱ (۲): ۸-۱۶.
- مبینی کشه، زهرا؛ آجیلی، هادی (۱۳۹۳)، «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه»، *حبل‌المتین*، ۳ (۹): ۱۱۹-۱۴۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷)، «جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام بین‌الملل»، *سیاست*، ۳۸ (۱): ۲۳۹-۲۱۳.
- ناوشکی، حسین؛ احمدیان، قدرت (۱۳۹۵)، «عوامل قدرت‌یابی داعش در عراق»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱۸ (۷۲): ۶۷-۴۳.
- نورانی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، *داعش، از کاشت تا برداشت*، قم: انتشارات مجد اسلام.
- نیک منش، رضا (۱۳۹۲)، «تأثیر اشغال نظامی عراق بر مناسبات راهبردی ایران و آمریکا»، رساله دکتری مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده پیامبر اعظم (ص).
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *سیاست خارجی*، ۱۷ (۴): ۹۴۹-۹۱۵.

ب- منابع لاتین

- Ahmad, A., & Othman, G. (2022). "THE IMPACT OF ISIS ON IRAQ'S NATIONAL SECURITY: REVIEW OF THE PERIOD FROM 2014 TO 2017". *Journal of Liberty and International Affairs*, 8 (3): 154-170.
- Ahmed, D.R. (2022 a). A letter to the editor on the ISIS syndrome. *Middle East Curr Psychiatry*, 29 (65): 1-8.
- Ahmed, DR. (2022 b) Observation of rare psychosocial and mental health symptoms in ISIS psychiatric patients: a pilot study among ISIS affiliates. *Global Psychiatry Arch*, 5 (1): 65-69.
- Alaaldin, R. (2018). Sectarianism, Governance, and Iraq's Future. Brookings Doha Center Analysis Paper.
- Arif, B. H. (2019). Iran's struggle for strategic dominance in a post-ISIS Iraq. *Asian Affairs*, 50 (3), 344-363.
- Bamber-Zryd, M. (2022). Cyclical jihadist governance: the Islamic State governance cycle in Iraq and Syria. *Small Wars & Insurgencies*, 33 (8): 1314-1344.
- Brinkerhoff, D., & Johnson, R w. (2009). Decentralized Local Governmence in fragile states: Iraq, *International Review of Administrative Sciencos*.
- Brown, C.M. (2015), "Mobilizing the Caliphate: ISIS and the Conflict in Iraq and Syria", *Politička misao*, 52 (4/5): 203-214.
- Clancy, T. (2018). Theory of an Emerging-State Actor: The Islamic State of Iraq and Syria (ISIS) Case. *Systems*, 6 (2), 1-24.
- Cockburn, P. (2014). "The War against the Shia Catches All in Its Crossfire," *The Independent*, January 13, 2014, <https://www.independent.co.uk/voices/comment/the-war-against-the-shiacatches-all-in-its-crossfire-8449311.html>.

- Cronin, A. K. (2015). ISIS Is Not a Terrorist Group: Why Counterterrorism Won't Stop the Latest Jihadist Threat. *Foreign Affairs*, 94 (2); 87-98.
- El Damanhoury, K. (2020). Constructing place identity: ISIS and Al-Qaeda's branding competition over the Caliphate. *Place Branding and Public Diplomacy*, 16(3), 265–278.
- Eriksson, J., & Grief, I. (2023). The Iraqi state's legitimacy deficit: Input, output and identity-based legitimacy challenges. *American Anthropologist*, 14 (2): 363-372.
- Furness, M., & Trautner, B. (2020). Reconstituting Social Contract in Conflict-Affected MENA Countries: Whither Iraq and Libya. *World Development*, 135 (2): 105-135.
- Gomes, A.T., & Michelle, M.M. (2018). Terror or Terrorism? Al-Qaeda and the Islamic State in Comparative Perspective. *Bras. Political Sci. Rev*, 12 (1): 1-27.
- Haji Khedir, H. (2022). Not to mislead peace: on the demise of identity politics in Iraq. *Third World Quarterly*, 43 (5): 1137-1155.
- Hashim, A. (2018). *The Caliphate at War: The Ideological, Organisational and Military Innovations of Islamic State*. London: Hurst & Company.
- Hussein, D. J. (2019). Diplomacy of the Kurdistan region of Iraq in the age of terrorism. *Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Политология*, 21(1), 43-55.
- Ingram, H. J., Whiteside, C., & Winter, C. (2021). ISIS in Its Own Words: The History, Strategy and Ideology of the Islamic State. *Book Reviews*, 24 (1): 44-80.
- Katzman, K., & Humud, C.E. (2015). *Iraq: politics and governance*. Library of Congress, Congressional Research Service, <http://goodtimesweb.org/diplomacy/2015/RS21968.pdf> [accessed 10 November 2020].

- Knickmeyer, E., & Ibrahim, K. (2006). "Bombing Shatters Mosque in Iraq," *Washington Post*, February 23, 2006, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/02/22/AR2006022200454.html>.
- Merone, F. (2021). Sunni ideology, contention and the Islamic State in Iraq. *Partecipazione e conflitto*, 14 (2), 727-742.
- Mohammed, A., & Rasheed, A. (2017). "Tribal clashes, political void threaten oil installations in Iraq's south," *Reuters*, September 11, 2017, <https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-iraq-oil-basra/tribal-clashes-political-void-threaten-oil-installations-iniraqs-south-idUKKCN1BM1B9>.
- Norris, P. (2005). "Stable democracy and good governance in divided societies: Do power-sharing institutions work?" John F. Kennedy School of Government Harvard University, January 18, 2005, https://wcfia.harvard.edu/files/wcfia/file/864_powersharing_solutions.pdf.
- Otterman, S. (2005). "Iraq: deBaathification," Council on Foreign Relations, February 22, 2005, <https://www.cfr.org/background/iraq-debaathification>.
- Pfiffner, J.P. (2010). US blunders in Iraq: De-Baathification and disbanding the army. *Intelligence and National Security*, 25 (1): 76-85.
- Rasheed, A. (2015). *ISIS: Race to Armageddon*. Vij Books India Pvt Ltd.
- Robin, M. (2022). *The ISIS reader: Milestone texts of the Islamic State movement*. Oxford University Press.
- Shafieiou, D., & Haq, H. (2023). Radicalization from a societal perspective. *Front Psychol*, 14 (3): 119-138.
- Steed, B. L. (2019). *ISIS: The Essential Reference Guide*. ABC-CLIO.
- Strakes, J. E. (2019). The Arab Spring and the Kurdistan Regional Government (KRG): Analogies with the Arab State Crisis. *In The World Community and the Arab Spring* (pp. 325-354). Springer.

- Wicken, S. (2013), Iraq's Sunnis in Crisis. Middle East Security Report, 2, <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Wicken-Sunni-In-Iraq.pdf> [accessed 10 November 2020]
- Yaphe, J. (2008). "Iraq's Sunni Arabs: Part of the Past, Part of the Future?" Carnegie Endowment for International Peace, August 25, 2008, <http://carnegieendowment.org/2008/08/25/iraq-ssunni-arabs-part-of-past-part-of-future/fpe3>.
- Youns, Z. S. (2023). ISIS expansion in Iraq, a case study of Mosul vs Erbil and Kirkuk. Master in International Relations, Strategy and Security, School of Social Sciences, Arts and Humanities, Neapolis University of Pafos.-Zelin, A. (2017). "Interpreting the Fall of Islamic State Governance." Washington: Institute for Near East Policy. October 16, 2017. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/interpreting-the-fall-of-islamic-state-governance>.